



گزارشی تاریخی از چهار شخصیت علمی فرهنگی

ملا ادهم واعظ؛ امیر کبیر؛ میرزا حسن اصفهانی؛ ذوالریاستین شیرازی

علی قنبریان^۱

چکیده

مقاله حاضر حاوی چهار گزارش از چهارتن از شخصیت‌هایی است که به علم و فرهنگ و تمدن ایران و اسلام خدمت کرده‌اند. گزارش اول درباره ملا ادهم واعظ عزلتی خلخالی (متوفای ۱۰۵۲ق) از دانشمندان عارف‌مسلك و زاهد و گزارش دوم در ارتباط با میرزا محمدتقی‌خان فراهانی معروف به امیر کبیر (۱۱۸۶ش / اراک — ۲۰دی ۱۲۳۰ / کاشان) و گزارش سوم درباره میرزا حسن اصفهانی معروف به «صفی‌علی‌شاه» (۳شعبان ۱۲۵۱ق / اصفهان ۲۴ذی‌القعدة ۱۳۱۶ق / تهران) و گزارش چهارم درباره میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی (۱۲۵۲ / ۲۴خرداد ۱۳۳۲ش) است. هر چهار شخصیت منشأ آثار و برکات علمی، فرهنگی، و اجتماعی بوده‌اند. وجود برخی از یافته‌های نو و ارزشمند تاریخی در گزارش‌ها، نگارنده را بر آن داشت تا آن‌ها را در قالب مقاله عرضه کند. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و میدانی و از روش تبیینی تحلیلی مطالب پردازش شده است. ارجاع به منابع درون‌متنی (APA) می‌باشد. در انتهای هر گزارش، منابع مرتبط ذکر شده است. در این مقاله از ۵ مدرک در قالب اسناد و تصاویر استفاده شده است. عناوین گزارش‌ها عبارت است از:

گزارش اول: ملا ادهم واعظ عزلتی خلخالی؛

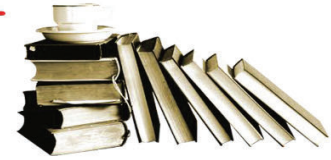
گزارش دوم: امیر کبیر و معرفی برخی از خدمات وی؛

گزارش سوم: میرزا حسن اصفهانی و تصحیح دستورالعملی عرفانی از ایشان؛

گزارش چهارم: میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی و خاطراتی از وی.

کلیدواژه‌ها: ملا ادهم واعظ، امیر کبیر، میرزا حسن اصفهانی، ذوالریاستین شیرازی.

۱ - پژوهشگر پسادکتری فلسفه اخلاق دانشگاه تهران و طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم: Ali.Ghanbarian@alumni.ut.ac.ir



گزارش اول: ملا ادهم واعظ عزلتی خلخالی^۱

۱. زندگی‌نامه

ادهم قرشی خلخالی متخلص به عزلتی و مشهور به واعظ (ادهم خلخالی، کدو مطبخ قلندری، ص ۱۱) از صوفیان صادقی است که هرگز مدح کسی نگفته و با اینکه در دوران شاه عباس بزرگ زندگی می‌کرده که هرکس ثناگوی ذات او بوده و کتاب خود را به نام او می‌کرده، کتاب خود را به امیری یا وزیری هدیه نکرده است (همان، ص ۱۴). در لغت‌نامه دهخدا در مورد ایشان آمده است: «ادهم: واعظ، متخلص به عزلتی. اوراست کتاب معیار العلم و العمل» (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۳۴۲).

در جوانی در شهر اصفهان به تحصیل و کسب علم و معرفت پرداخت. بعد از اتمام تحصیل و نیل به مدارج بالای علمی در دارالارشاد اردبیل به کار آموزگاری پرداخت و چون در ملحقات ولایت تبریز با درویشی روشن‌ضمیر و صاحب‌دل آشنا شد، تحت‌تأثیر او، ترک رسوم و عادات ظاهری و نیز امر تدریس کرده و منش صوفیانه و راه اهل طریقت را در پیش گرفت و مدتی در ده خرقان (از دهستان‌های شهرستان قزوین) کنج عزلت گزید. در آنجا ضمن ارشاد و راهنمایی نمودن مردم، به آفرینش آثار نظم و نثر خود همت گمارد.

شادروان استاد محمدعلی تربیت از دانشمندان آذربایجان، گوید: عزلتی ملا ادهم خلخالی از واعظان معروف آذربایجان بوده است. باب «حادی عشر» علامه حلی را با عنوان «لوازم الدین» از عربی به فارسی ترجمه کرده و کتابی هم به نام «مشرق التوحید» به زبان فارسی تألیف کرده است (عبدالله قدیری دمدل، بررسی و معرفی زندگانی و آثار و افکار با تصحیح دیوان (بهارستان) عزلتی خلخالی، ص ۱۳-۱۶).

به نقل از آقای دکتر احمد مجاهد، از مطالعه مقدمه رساله فقریه فخریه وی معلوم می‌گردد که وی، از حرص و محبت دنیا رسته و در موعظه و نصیحت بر روی خلق گشوده و با واعظان نادان و عالمان جاهل و صوفیان بی‌حاصل مخالف بوده و طالبان دنیا را که سگ‌صفت از پی تحصیل آن افتاده‌اند، ملامت کرده و جمعی را که به دین امرا و ارباب مناصب می‌روند، مورد حمله قرار داده.

وی در داستان‌های کدو مطبخ قلندری، از خلیفه بغداد گرفته تا خرفروش و از آهنگر و قصاب و چینی‌بندزن تا حکیم و طبیب و قاضی و از روباه و گرگ و آهو تا هند و هرات و شیراز و از قزوینی و گیلانی و نیشابوری تا کرد و عرب و ترک و

۱. «گزارش اول: ملا ادهم واعظ عزلتی خلخالی»، با تغییراتی در سال ۱۳۹۴ شمسی در کتاب «ذکر الهیه» چاپ و منتشر شده است. «ذکر الهیه» یکی از کتاب‌های ملا ادهم است که توسط نگارنده مقاله حاضر، تصحیح و احیا شده است.



از بی بی تمیز خالدار تا بایزید بسطامی و از اسکندر و هارون الرشید تا نوح* و عیسی*، همه و همه را به بوتۀ نقد برده تا جایی که خود را نیز فراموش نکرده و از خویشتن هم انتقاد می‌کند.

ادهم خلخالی، به حکایت نوشته‌هایش مردی ساده و بی‌آلایش است که هرچه در دل داشته همان را صادقانه بر زبان می‌آورده و از این رو معاصرانش او را «خر» می‌نامیدند و خود در این باب معنایی بلیغ گفته است: «و من که خود اعتراف نمایم بدانکه واعظ را گفته‌اند که خر است و من نیز خر نباشم؛ از آنکه خر بارکش و زخم‌بردار بود و من بی‌تحمل و بی‌نفع. خر، بار خلق بکشد و من بار خلق نکشم و به زبان نیز مردم‌آزارم. به نقل از صاحب قصص، او صاحب خانقاه هم بوده و به دستگیری مستمندان می‌پرداخته است (نرم افزار عرفان ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).

شواهد زیادی است که ایشان در زمان خودش به واعظ مشهور بوده است. آقای دکتر عبدالله نورانی برای نخستین بار در سال ۱۳۵۹ یکی از آثار ادهم خلخالی را به نام «لطائف المواقف» به طبع رسانده. بعد از ایشان آقای احمد مجاهد در سال ۱۳۷۰ موفق به طبع کتابی دیگر همانند کشکول به نام کدو مطبخ قلندری شده است.

درباره استاد یا استادان او در اصفهان تا به حال چیزی روشن نشده است به گمان آقای دکتر نورانی احتمالاً عزلتی خلخالی مجلس درس فقیه، ریاضی‌دان، و عالم بزرگ دوره صفوی یعنی شیخ بهایی را درک کرده باشد (عبدالله قدیری دمدل، بررسی و معرفی زندگانی و آثار و افکار با تصحیح دیوان (بهارستان) عزلتی خلخالی، ص ۱۳-۱۶).

جويا جهان‌بخش در مقلله‌ای با عنوان «واعظ صوفی: گوشه‌ای از کار و بار و حال و مقال ادهم خلخالی از خلال آثارش» چنین آورده است:

«واعظ و صوفی برجسته روزگار صفویان و در طبقه شاگردان و مستفیدان شیخ بهایی است که از دید شاعری و نویسندگی نیز در تاریخ فرهنگ ایران جایی دارد» (جويا جهان‌بخش، واعظ صوفی: گوشه‌ای از کار و بار و حال و مقال ادهم خلخالی از خلال آثارش، ص ۴۲).

قلی بیگ شاملوی هروی، که هم‌روزگار ادهم خلخالی بوده و او را درک کرده، در کتاب خود، «قصص الخاقانی» که مشتمل بر تاریخ صفویه تا سال ۱۰۸۵ است، درباره زندگی، حالات، و روحیات عزلتی مطالب مفیدی ارائه کرده است، که به خاطر آنکه نزدیک‌ترین منبع به دوران حیات مؤلف می‌باشد، تمامی مطالب آن را در ذیل می‌آوریم:

«مولانا ادهم ولد غازی بیگ خلخالی از جمله لاتکلف مشرب مردان لالبالی که به هدایت بلندآقبالی فطرت عالی، ابراهیم‌وار دست همت را از زخارف دنیوی کشیده موافق خواهش دل حقیقت منزل به مقصد اصلی خویش رسیده‌اند، شایسته القاب عدیم‌المثالی برازنده خطاب مستطاب صاحب‌کمالی، پیر صاف ضمیر خانقاه مرفه الحالی، مربع‌نشین مسند



فارغ البالی حضرت مولانا ادهم ولد غازی بیگ خلخالیست که مدت‌های مدید در کنج قناعت به گنج عزلت ساخته و به کار انکشاف غوامض اسرارنامه هدایت پرداخته. سبک روحی کدو مطبخش با گرانی قدر کشکول هم‌سنگ، الفاظ چرب و شیرین معانی بیان‌ش همیشه با نان و حلوا در جنگ فصاحت و بلاغت، در نظم و نثر کلامش چون شیر و شکر به یکدیگر درآمیخته و مجموعه مکاتیب منشآتش چون اوراق پریشان گل‌های بوستانی صحیفه‌صحیفه بر روی هم ریخته. مشاراًلیه از عارفان روزگار و در فن شاعری که شمه‌ای از صفات کمالات اوست صاحب اشتهاست. در مبادی سن شباب در خطه اصفهان به تحصیل علوم اشتغال داشت. بعد از تحصیل بسیار، تدریس دارالارشاد بدیشان مفوض شده عازم آن صوب صواب‌آیین گردیدند. در ملحقات ولایت تبریز به درویشی خیراندیش حقیقت‌کیش دچار گشته بعد از اصفاء کلام و کلمات آن عارف صاحب‌دل، شور عظیم به هم‌رسانیده ترک رسوم و عادات ظاهری می‌کند و به عبادت جناب وهاب مشغول گشته در قریه‌ای که موسوم است به ده خوارقان منزوی شد. از این رهگذر اکثر سکنه آن دیار دست ارادت بدو داده مرید اطوار او گشته‌اند. مدت‌های مدید در آن خطه به کار تألیف، تصنیف، نظم، و نثر پرداخته‌اند از آن جمله آنچه به نظر این ذره‌احقر رسیده کتابی است به عبارت فارسی قریب به سی‌هزار بیت موسوم به هدایت‌نامه و کذا کتاب دیگر در بحر بوستان شیخ مصلح‌الدین شیرازی قریب به شش‌هزار بیت و همچنین تألیفی دارد در برابر کشکول شیخ موسوم به کدو مطبخ و رساله منظوم دیگر در برابر نان و حلوا موسوم به چرب و شیرین و منشآت دارد قریب به ده‌هزار بیت موسوم به مکاتیب و مثنوی دارد قریب به دوهزار بیت موسوم به شیر و شکر. مآل حال آن عارف صاحب‌دل آنکه بنابر بعضی اغراضات، از ولایت تبریز نقل نموده در خطه دارالارشاد معتکف شد و در سنه ۱۰۵۲ قمری در آن دیار غریق بحار فضل الهی گردید. مدفنش در آن بلده در قبرستان غریبان» (ملا ادهم عزلتی خلخالی، ذکر الهیه، ص ۱۳-۱۵؛ به نقل از: ولی‌قلی بن داوود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ص ۷۵-۷۶).

از وفات عزلتی اطلاع دقیقی در دست نیست و مزارش در شهر خلخال، زیارت‌گاه اهل دل است. در سال ۱۳۸۰ بزرگداشتی برای او از سوی اداره ارشاد اردبیل برگزار شد (<http://wikifeqh.ir>).

۲. آثار

استاد مجاهد، آثار ادهم خلخالی را که به قول ایشان با نثری شیوا و ساده و با سوز و حال نوشته شده است، به ترتیب تهجی چنین احصا می‌کند:

۱. اربعین (در چهل فصل، تألیف سال ۱۰۳۶)؛

۲. اعتقادات (ترجمه و شرح اعتقادات شیخ بهاء‌الدین عاملی)؛



۳. بهارستان یا دیوان اشعار (بنا به گفته ناظم، به سبک و تقلید بوستان سروده شده است و در پند و اندرز با داستان‌هایی در ده باب و شامل شش هزار بیت است)؛
 ۴. تفسیر سورة فاتحه؛
 ۵. چرب و شیرین (رساله‌ای منظوم)؛
 ۶. ذکر الهیه (در یک دیباچه و پنج مقصد)؛
 ۷. رساله عرفانی؛
 ۸. سفینه الملوک یا هدایت‌نامه (شامل سی هزار بیت)؛
 ۹. شیر و شکر (در دوهزار بیت)؛
 ۱۰. صحایف الوداد و مکاتیب الاتحاد (مکاتیب تازی و پارسی در پند و اندرز و حکم و اخلاق)؛
 ۱۱. فقریه فخریه (درباره فقر و ستایش از آن و در هشت روضه)؛
 ۱۲. قنبرنامه یا هشت بهشت (دیباچه‌ای منشور بر هفت‌بند حسن کاشی‌ساز آملی معروف به حسن کاشی)؛
 ۱۳. کدو مطبخ قلندری؛
 ۱۴. لطایف المواقف؛
 ۱۵. لوازم الدین (ترجمه باب حادی‌عشر علامه حلی از عربی به پارسی)؛
 ۱۶. مخاطبه النفس (ترجمه مخاطبه النفس تقی‌الدین ابراهیم کفعمی)؛
 ۱۷. مشرق التوحید؛
 ۱۸. مصباح المشکات (گزارشی از مشکاة الانوار امام محمد غزالی)؛
 ۱۹. معیار العمر و العمل (در محاسبه و مخاطبه نفس و محافظت اوقات ایام حیات بر سبیل موعظه و تذکیر)؛
 ۲۰. مناجات؛
 ۲۱. منشآت (شامل ده‌هزار بیت)؛
 ۲۲. نامه‌ای به میررفیع‌الدین صدر و به‌دنبال آن، نامه‌ای به یکی از یاران.
- کتاب‌هایی که تاکنون از ایشان در ایران تصحیح شده و به چاپ رسیده عبارت است از:
۱. «تذکره السالکین» به تصحیح مهرنوش اسرافیل‌زاده؛
 ۲. تصحیح نسخه خطی «مثنوی شیخ عزلتی» توسط: کامران پاشایی فخری و معصومه سالک ابراهیمی؛
 ۳. «حکایت سمنون مجنون و شیخ بوشنجی با نگاهی به ادبیات کهن فارسی» نویسنده: کاظم برغم‌دی سبزواری (کتاب حاضر اقتباسی از کتاب «کدو مطبخ قلندری» تألیف ادهم عزلتی خلخالی است)؛
 ۴. «کدو مطبخ قلندری» به تصحیح: احمد مجاهد؛
 ۵. «لطائف المواقف» به تصحیح: عبدالله نورانی؛
 ۶. «بررسی و معرفی زندگانی و آثار و افکار با تصحیح دیوان (بهارستان) عزلتی خلخالی» توسط: عبدالله قدیری دمدل؛
 ۷. «ذکر الهیه» با تصحیح: علی قنبریان و محسن دهقان بنادکی.



گزارش دوم: امیرکبیر و معرفی برخی از خدمات وی

مقدمه

از افراد برجسته و تأثیرگذار بر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، امیرکبیر است. وی در دوره ناصرالدین شاه قاجار می‌زیسته است. میرزا محمدتقی خان فراهانی (۱۱۸۶ خورشیدی، اراک - ۲۰ دی ۱۲۳۰، کاشان) مشهور به امیرکبیر، نخستین صدراعظم ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار از ۲۸ مهر ۱۲۲۷ خورشیدی تا ۲۲ آبان ۱۲۳۰ خورشیدی بود.

درباره امیرکبیر و خدمات و اصلاحات وی مطالب بسیاری نگاشته شده است و تکرار و بررسی آن‌ها فایده چندانی ندارد. در این نوشتار، به مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین خواهیم پرداخت. این مسجد و مدرسه در بازار پاچنار تهران قرار داشته و هم‌اکنون کانونی فعال برای تبلیغ و ترویج معارف اسلامی است. امیرکبیر در وصیت‌نامه خویش، بخشی از اموالش را در اختیار شیخ عبدالحسین گذاشته و از وی درخواست کرد تا مسجد و مدرسه‌ای را برای تحصیل طلاب علوم دینی و نشر معارف اهل بیت (ع) احداث کند.

در پژوهش حاضر، روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی و از شیوه تبیینی — تحلیلی در پردازش اطلاعات استفاده شده است. بنابراین، در به‌دست آوردن اطلاعات این مقاله، از تاریخ مکتوب و تاریخ شفاهی استفاده شده است. کیفیت ارجاع به منابع درون‌متنی (APA) است.

۱. وصیت امیرکبیر

مرحوم شیخ‌العراقین در زمان لقامت خویش در تهران مورد توجه صدر اعظم با کفایت قاجار یعنی میرزا تقی‌خان امیرکبیر قرار گرفت و در موارد متعددی ارباب رجوع را برای فصل خصومات و بازنگری در پرونده‌های قضایی به ایشان ارجاع می‌داد و به قدری مورد اطمینان امیرکبیر قرار گرفت که او را به عنوان وصی خویش انتخاب نمود و وصیت کرد که از ثلث اموالش مدرسه و مسجدی بنا کند (علی قنبریان، پاسخ تهرانی به داماد، ص ۱۲؛ مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۴؛ رضا استادی، آینه پژوهش، ص ۴۳).

شیخ عبدالحسین از روحانیون پاکدامن و مورد توجه امیرکبیر بوده است. وی در سال ۱۲۷۰ ق پس از فاجعه قتل امیرکبیر که رابطه خاندان او با سلطنت قاجار گسست، از محل دوسوم ماترکی که بازماندگان امیر در تبریز در اختیارش نهاده بودند، مسجد و مدرسه‌ای را در بازار ترک‌های تهران ساخت که مدرسه به نام خود شیخ عبدالحسین و مسجد از آن رو که آذری‌های مقیم تهران در لیام محرم مجالس سوگواری خود را در آن برپا می‌کردند به مسجد آذربایجانی‌ها



معروف گردید (فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۴۳).

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران می‌نویسد: «شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ‌العراقین) از مجتهدان معروف به زهد و تقوا و مدیریت در کار، شهرت زیادی داشت (مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۴ به نقل از رضا استادی، آینه پژوهش، ص ۴۳). شواهد همچنین حاکی است که پس از قتل امیر، شیخ مباشرت امور خانواده وی را بر عهده داشت.

میرزا محمدتقی خان فراهانی، معروف به امیرکبیر که علاقه فراوانی به آیت‌الله شیخ عبدالحسین تهرانی (ایشان امامت مسجد امامزاده سیدولی را داشته است. جعفر شهری‌باف، تهران قدیم، ج ۲، ص ۳۷) داشت، به ایشان وصیت می‌کند، پس از مرگش ثلث دارایی‌هایش را صرف ساخت مدرسه و مسجدی نماید (حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۳، ص ۲۲۸)، بلکه باقیات‌الصالحاتی برای وی در کنار خدمات دوران زندگی‌اش به حساب آید.

آیت‌الله شیخ عبدالحسین تهرانی، ملقب به شیخ‌العراقین با جدیت تمام به وصیت امیرکبیر عمل کرده و مسجد و مدرسه‌ای را در بازار تهران احداث می‌نماید (حسین شهیدی، سرگذشت تهران، ص ۳۶۷)، اما به واسطه غضب خاندان ناصرالدین شاه قاجار نسبت به امیرکبیر و عدم قبول نام‌گذاری آن به اسم امیرکبیر، این مدرسه به نام آیت‌الله شیخ عبدالحسین تهرانی مشهور می‌گردد و مسجد نیز به مسجد آذربایجانی‌ها معروف شده است زیرا آذربایجانی‌ها در ایام محرم در آنجا عزاداری و روضه‌خوانی برپا می‌کنند (فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۴۳) و در بین عوام جماعت به مسجد ترک‌ها نیز شهرت دارد (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۴؛ به نقل از حسین شهیدی، سرگذشت تهران، ص ۱۲۹-۱۳۰).

بنابراین علت معروفیت مسجد شیخ عبدالحسین به مسجد آذربایجانی‌ها یا ترک‌ها به لحاظ عزاداری‌های آذربایجانی‌های مقیم مرکز و دسته‌های بزرگی که از پیش در ایام محرم در بازار راه می‌انداختند، بوده است این دسته‌های عزادار از اول تا ۷ محرم، از صبح زود تا ۷ بعدازظهر به عزاداری می‌پردازند و از ۷ تا ۱۲ محرم عزاداری آنان تا ۹ شب ادامه می‌یابد (علی قنبریان، گفتگوی حضرت آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی با علماء الازهر، ص ۷-۱۰).

نمونه‌ای از عزاداری‌های آذری‌ها در خاطرات حاجیه خانم علویه کرمانی آمده است:

«امروز که دوشنبه هشتم است، رفته‌م خانه شمس‌الملوک خانم روضه. آنجا که تمام شد، رفتیم مسجد آقا شیخ عبدالحسین به تماشای دسته ترک‌ها. قریب سی نفر روضه خواندند. بعد دسته ترک‌ها آمدند، سینه زدند. همه تجار ترک و غیره، علم و کتل هم دارند. بعدازظهر آمدیم خلنه شمس‌الملوک خانم، نهار خوردیم» (حاجیه خانم علویه کرمانی، روزنامه سفر حج عتبات عالیات و دربار ناصری، ص ۱۵۵-۱۵۶).

اعتمادالسلطنه درباره شیخ عبدالحسین گوید:



«مدرسه و مسجدی که از مال الوصایه امیرنظام اتابک اعظم میرزا تقی‌خان در تهران ساخته، دائر است و به اجتماع افاضل طلاب عامر، شک لله مساعیه» (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹) در کتاب سیاست‌گران دوره قاجاریه صفحه ۴۲ راجع به نام این مسجد چنین می‌نویسد: مرحوم آقا سیدمحمد بهبهانی که از ملازمان شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین بود و در سن نود سالگی فوت شد از قول مرحوم شیخ عبدالحسین حکایت می‌کرد که میرزا آقاخان صدر اعظم اصرار زیاد داشت که من این مسجد و مدرسه را به اسم او بکنم و یا لاقلاً اسم امیر را بر آن‌ها نگذارم. من هم برای رضای خاطر او، آن‌ها را به اسم خودم خواندم آن وقت میرزا آقاخان اصرار کرد مدرسه‌ای را که در کربلای معلی وصل به در سلطانی نیز از ثلث میرزا تقی‌خان ساخته‌ام به اسم او بکنم برای اینکه از شرّ او خلاص بشوم اسم آنجا را مدرسه صدر گذاشتم.

بنابر اسناد تاریخی، از زمان ساخت مسجد و مدرسه (در دوره ناصرالدین شاه) تاکنون افراد بسیاری تولیت مسجد و مدرسه را برعهده داشته‌اند؛ مانند شیخ باقر. وی شوهر مشدی گلین خانم است. مشدی گلین خانم بی‌سواد مطلق بود ولی شعر می‌خواند و کتابی نیز مشتمل بر داستان‌های مشدی گلین خانم چاپ و منتشر شده است.

۲. وضع و اسلوب مسجد و حوزه

از آنجا که مسجد و مدرسه از یادگارهای امیرکبیر است، شایسته است که قدری درباره آن‌ها قلم‌فرسایی شود. یکی از ابنیه تاریخی شهر تهران که تأثیر فرهنگی بسیاری گذارده، مسجد و حوزه شیخ عبدالحسین تهرانی شیخ‌العراقین می‌باشد. مدرسه و مسجد، در بازار کفاش‌ها بازار مقابل ضلع غربی امامزاده زید است. این بنا از بناهای دوره ناصرالدین شاه قاجار است، کتیبه کاشی خشتی سر در مسجد است، که می‌رساند بنای مسجد در سال ۱۲۷۰ق از محلّ ثلث مرحوم میرزا تقی‌خان امیرنظام و به سعی شیخ عبدالحسین اتمام پذیرفته است. بر بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ} (توبه: ۱۸/۹) ثبت شده است. تاریخ تعمیر دیگری در سر در ثبت شده که تاریخ آن سال ۱۳۶۳ق است.

مسجد شیخ عبدالحسین خوش‌طرح است و مشتمل بر مقصوره و گنبدی در ضلع جنوبی و طاق‌نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی، مزین به معقلی‌های کاشی و آجر. در غرب مسجد شیخ عبدالحسین، مدرسه قدیمی علوم دینی با وسعتی نسبتاً زیاد با همین نام قرار داشت که صحن آن به شیوه چهارایوانی ترتیب یافته و اتاقها و غرفه‌های محل سکونت طلاب را در اطراف صحن ترتیب داده‌اند. منبت بسیار عالی و ممتاز و کاشیکاری خشتی هفت‌رنگ خوش‌طرح و زیبای سردر مدرسه شیخ عبدالحسین از آثار هنری قابل توجه سده سیزدهم قمری به شمار



می‌رود (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴۴؛ به نقل از حسین شهیدی، سرگذشت تهران، ص ۱۲۹-۱۳۰).

سر در مدرسه و گوشواره‌های طرفین آن قدیمی و مزین به مقرنس گچبری و کاشی معرق است، در چوبی مدرسه که دارای کنده کاری برجسته و کتیبه‌ای به خط نستعلیق می‌باشد از نمونه‌های ممتاز نجاری قرن سیزدهم قمری به شمار می‌رود. دو بیت شعر بر کتیبه مدرسه به طرز بسیار زیبایی منبت کاری شده است:

الاهی تا در رحمت گشوده ز آسمان باشد

شده چون حجت الاسلام شیخ عبدالحسین بانی

گشاده این در عالی بر این عالی مکان باشد

جزای این عمل وی را بهشت جاودان باشد

مطابق کتیبه‌هایی که با خط نستعلیق و به صورت برجسته نوشته شده، این در به سال ۱۲۷۹ق به فرمایش آقا یوسف و به وسیله استاد نوروز تهرانی ساخته شده است.

امروز بیشتر ترک‌ها در مسجد آذربایجانی‌ها (مقصود همان مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی است)، در ایام مذهبی مانند دهه محرم روضه‌خوانی می‌کنند. سر در مسجد آذربایجانی‌ها نوشته شده است:

«در غره شهر محرم الحرام تعمیر شد به تاریخ ۱۳۶۳. السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار اخل لله ملکه و سلطانه».

در منبت ارزشمندی نیز وجود دارد که اثر استاد "نوروز تهرانی" در تاریخ ۱۲۷۹ق است. این مسجد مشتمل بر مقصوره، گنبد و دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی است. مسجد از کاشی کاری‌های عالی دوره قاجاریه (ناصرالدین شاه) بهره بسیار دارد. این مسجد دارای دو شبستان، یکی شبستان گرم‌خانه و دیگری شبستانی پشت به قبله است. در کتیبه سر در، علاوه بر آیه قران و نام امیرکبیر و شیخ عبدالحسین، نام قوللر آقاسی و تاریخ ۱۲۷۰ نیز ذکر شده است.

تولیت مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در تهران، به دو فرزند شیخ (شیخ علی و شیخ مهدی) واگذار شد. متن وصیت: و نظر به آنکه سرکار موصی از ثلث رحمت و غفران پناه میرزا تقی خان امیرنظام مسجد و مدرسه در دارالخلافة طهران احداث و وقف فرمودند آن را و تولیت آن‌ها مادام‌الحویه با خود ایشان بوده مقرر فرمودند که تولیت آن‌ها بعد از وفات ایشان با جنابان مستطابان وصیان معزی الیهما نسلا بعد نسل.

این مسجد و مدرسه دو وقف‌نامه به تاریخ‌های ۱۲۷۶ق و ۱۳۲۵ق دارد. وقف‌نامه مورخ ۱۲۷۶ق اشاره دارد به اینکه



۱۳ باب دکان واقع در راسته بازار جدید دارالخلافه تهران را امیرنظام در زمان خود بنا کرده و گفته بود تا در سهم والدۀاش مقرر شود. امیر وصیت کرد که درآمدهای دکان‌های مادرش نیز به صورت مصالحه‌نامه به شیخ عبدالحسین تهرانی انتقال یابد. شیخ عبدالحسین نیز آن‌ها را وقف کرد تا ثواب آن به روح مادر امیرنظام برسد.

مساجد مهم‌ترین پایگاه در تبلیغ دین اسلام و گسترش معنویت در جامعه هستند. در روز افراد جامعه، ۳ مرتبه در اوقات نمازهای یومیه با مساجد ارتباط داشته و حضور می‌یابند و این، فرصت مغتنمی برای فرهنگ‌سازی در جامعه است. مسجد شیخ عبدالحسین در بازار بزرگ تهران، محلی مناسب برای عبادت کسبه و اقامه نماز جماعت است. از نمونه‌های دیگر مساجد بازار بزرگ تهران که همانند مسجد شیخ عبدالحسین، فعال و پرشور است، مسجد همت می‌باشد. اقامه نماز جماعت و برگزاری مجالس دینی در این مسجد برای کسبه بازار، همواره برقرار است و در آن احکام مناسب با کسب و کار (متاجر) بیان می‌شود. مسجد همت دارای چهار طبقه بوده و دو طبقه آن (طبقه دوم و سوم)، برای درس و بحث و استراحت در اختیار طلاب و دانشجویان است.

۳. بررسی تاریخ احداث و تجدیدبنای مدرسه و مسجد شیخ عبدالحسین

کتیبه‌ها و نوشته‌هایی در مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه تاریخ اتمام شبستان، حیاط، اتاق‌ها و... متفاوت بوده است و همگی در تاریخ واحدی پایان نرسیده است. تاریخ‌هایی که در کتیبه‌ها آمده، عبارتند از:

۱. بعد از در ورودی اصلی حوزه، در کتیبه‌ای که در سمت چپ وجود دارد، نوشته شده است: «به سعی و اهتمام سر کار صاحب معظم آقا یوسف ۱۲۸۱»؛ یعنی ۵ سال قبل از وفات شیخ عبدالحسین. مدرسه دارای سردر کاشی‌کاری بسیار زیبایی است که براساس نوشته‌های آن به تصدی آقا یوسف در کارخانه استاد محمدقلی شیرازی به سال ۱۲۸۱ ق ساخته شده است.

۲. در منبت ارزشمند قدیمی در حوزه وجود دارد که به خاطر قدمت آن، روی در را شیشه گرفته و آن را به دیوار متصل کرده‌اند، به طوری که پشت در قابل مشاهده نمی‌باشد؛ اما بر روی در که قابل رؤیت است کتیبه‌هایی با خط نستعلیق و به صورت برجسته نوشته شده: «قال التّبیّ: انا مدینه العلم و علیّ بابها ۱۲۷۹ به فرمایش آقا یوسف عمل استاد صورت اتمام پذیرفت نوروز طهرانی ۱۲۷۹»؛ ۷ سال بعد از این تاریخ، شیخ‌العراقین از دنیا رفته است.

۳. آقای سیدهادی قدس حسینی از هیأت امنای مسجد آذربایجانی‌هاست و نقل می‌کند که: «والدش از سال ۱۳۱۸ ش در مسجد آذربایجانی‌ها خدمت کرده است. مسجد زمستانه ۱۲۸۵ ق احداث گردید که الآن هم مراسمات



مذهبی در آنجا برقرار است و مسجد تابستانه در ۱۲۵۲ق. البته محرابی که داخل آن است در سال ۱۳۹۵ توسط مرحوم اسکویی تجدید بنا شده است» (مصاحبه با آقای سیدهدادی قدس حسینی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۳ ش "مصاحبه‌کننده: علی قنبریان")

۴. سر در مسجد آذربایجانی‌ها نوشته شده است:

«در غره شهر محرم الحرام تعمیر شد به تاریخ ۱۳۶۳. السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار اخل لله ملکه و سلطانه».

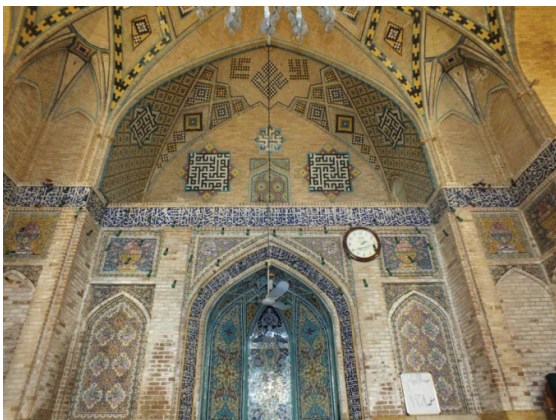
۵. این مسجد دارای دو شبستان، یکی شبستان گرم‌خانه و دیگری شبستانی پشت به قبله است. بر بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ} (توبه: ۱۸/۹). به خط ثلث به خشت کاشی لاجوردی نگاشته شده است و در انتهای کتیبه مزبور این عبارت دیده می‌شود: «رقم حسین قولر آقاسی و ثلث مرحوم میرزا تقی‌خانی امیرنظام و به سعی مرحوم آشیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت، سنه ۱۲۷۰».

۶. حاشیه زیلوهای شبستان زمستانی حاوی تاریخ ۱۲۷۸ق و کتیبه شبستان بزرگ جنوبی و محراب آن دارای تاریخ ۱۲۸۵ق است: «قد تم فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۸۵».

۷. کتیبه داخل حوزة: «به همت حضرت آیت‌الله خسروشاهی این بنا در تاریخ ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ شمسی جدید بنا گردید».

حوزة علمیه شیخ عبدالحسین بعد از قتل امیرکبیر و توسط مرحوم شیخ عبدالحسین معروف به شیخ‌العراقین ساخته شده است و با توجه به این که قتل امیرکبیر در سال ۱۲۳۰ق و مرگ شیخ عبدالحسین در سال ۱۲۸۶ق بوده است، می‌توان گفت که مدرسه بین دو تاریخ مذکور ساخته شده است.

دو دسته کتیبه وجود دارد؛ کتیبه‌هایی که تاریخ آن‌ها قبل از وفات شیخ‌العراقین است و کتیبه‌هایی که به بعد از وفات تعلق دارند.



الف) کتیبه‌های قبل از وفات: ۱۲۵۲ق، ۱۲۷۰ق، ۱۲۷۸ق، ۱۲۷۹ق، ۱۲۸۱ق، ۱۲۸۵ق.

ب) کتیبه‌های بعد از وفات: ۱۳۶۳ق، ۱۳۹۵ق، ۱۳۶۸ش. با دقت در کتیبه‌ها متوجه می‌شویم که بعد از قتل امیرکبیر، شیخ عبدالحسین طبق وصیت اقدام به احداث مسجد و مدرسه کرده است اما قسمت‌های مختلف مسجد و

مدرسه در سال‌های متفاوتی ساخته شده است؛ زیرا که پروژه عظیمی بوده و مشکلاتی مانند خرید زمین‌های اطراف و...



وجود داشته است و از طرفی شیخ عبدالحسین به‌عنوان نماینده ناصرالدین شاه جهت بازسازی عتبات عالیات در ۱۰ سال (تقریباً) پایانی عمر به عراق رفته بود.

کتیبه‌هایی هم که متعلق به بعد از وفات شیخ عبدالحسین است، مربوط به بازسازی و ساخت‌وسازهای جدید است که با صلاح‌دید متولیان جدید صورت گرفته است؛ مانند ساختن مسجدی جدید در داخل حوزه شیخ عبدالحسین. این مسجد در سال ۱۳۶۸ ش توسط آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی جهت اقامه نماز طلاب احداث گردید.

گزارش سوم: میرزا حسن اصفهانی و تصحیح دستورالعملی عرفانی از ایشان

۱. میرزا حسن اصفهانی

یکی از عرفای ایران در دوره قاجار، حاج میرزا حسن اصفهانی معروف به «صفی‌علی‌شاه» است. وی روحانی شیعی بود و تمامی قرآن را به نظم سروده است. وی در سوم شعبان ۱۲۵۱ در اصفهان متولد و پس از شصت و پنج سال در ۲۴ ذی‌القعده ۱۳۱۶ قمری در تهران وفات کرد. جمعی کثیر به او ارادات می‌ورزیدند و او را قطب سلسله نعمت‌اللهی می‌شناختند. صفی‌علی‌شاه مردی دانا، سخن‌سنج، نیک‌محضر، و خوش‌صحت بود و مریدانش از او کرامتها نقل می‌کنند.

(محمدحسن بن محمدباقر صفی‌علی‌شاه، دیوان صفی‌علی‌شاه، ص ۶) وی تمامی قرآن را به نظم کشیده است. مقبره او در خانقاهی است که مریدانش در محله شاه‌آباد تهران ساخته‌اند. این مقبره نزدیک میدان بهارستان تهران، خیابان معروف به صفی‌علیشاه است. خانقاه دارای گنبد بوده و از دور نمایان است. داخل خانقاه کاشیکاری شده و آینه‌کاری زیبایی نیز برای آن تعبیه شده است. عکس‌های برجسته‌ای از صفی‌علیشاه و حاجی سیف‌الدوله (مرید صفی‌علی‌شاه و بانی خانقاه) و سعدی و شاه نعمت‌الله و نورعلیشاه و شمس و حافظ و سلطان سلیم به چشم می‌خورد. در این مقاله «دستورالعمل سیر و سلوکی صفی‌علی‌شاه به علیخان ظهیرالدوله» خوانش و تبیین شده است. تصویر دستورالعمل در مقاله درج شده است. اهمیت این دستورالعمل از آن روست که به علیخان ظهیرالدوله صادر شده است. ظهیرالدوله ملقب به صفاعلی از رجال



مدرک ۲

ایوان شرقی مدرسه شیخ
عبدالحسین تهرانی



عالی‌رتبه سیاسی و حکومتی در زمان قاجار بوده و داماد ناصرالدین شاه است. عین‌السلطنه در خاطرات خویش دربارهٔ ظهیرالدوله گوید:



مدرک ۳
صفی‌علی‌شاه (سمت چپ)
در کنار جانشین خود
ظهیرالدوله

ظهیرالدوله قاجار داوانلو بعداز فوت صفی‌علیشاه جانشین و مرشد آن طایفه شده و صفاعلی شاه خوانده شد. جماعت زیادی مرده دارد. این طایفه از دراویش که مرید او هستند از محترمین و تربیت‌شده‌ها می‌باشند؛ من جمله عمیدالدوله و شعاع‌الدین میرزا، معتمدالدوله، انتظام‌السلطنه خودمان. چند سال هم می‌شود «انجمن اخوت» را بر پا نموده یعنی قبل از همهٔ این حکایت‌های مشروطه. حقیقتاً خودش هم آدم نازنین معقول خوبی است. شعر هم خوب می‌گوید. تخلص همان «صفا» می‌کند (عین‌السلطنه، روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۸۷۸).

سند دستورالعمل در کتابخانهٔ شخصی خاندان انتظام‌وزیری بوده و تاکنون خوانش و احیا نشده است. سند فاقد تاریخ است ولی از آنجا که صفی‌علی شاه در روز جمعه ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ قمری وفات کرده، معلوم می‌شود که سند قبل از آن تاریخ صادر شده است.

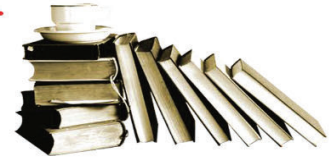
۲. دستورالعمل سیر و سلوکی صفی‌علی‌شاه به علیخان ظهیرالدوله

این دستورالعمل یک برگ بوده و از سوی عارف مشهور، میرزا حسن صفی‌علی‌شاه به علیخان ظهیرالدوله صادر شده است. ظهیرالدوله ملقب به صفاعلی (۱۲۴۳-۱۳۰۳) سیاستمدار و شخصیت مذهبی ایرانی بود. وی از رجال دورهٔ قاجار و داماد ناصرالدین شاه است و مزارش در گورستان کوچکی است بین امامزاده قاسم و تجریش در شمال تهران است که علاوه بر علیخان ظهیرالدوله، تعداد زیادی از هنرمندان، شاعران، و چهره‌های سرشناس ایران مدفون هستند.



این سند خطی و اصل بوده و به خط صفی‌علی‌شاه است. این سند در

کتابخانه شخصی استاد منصور رشیدی نگهداری می‌شد و در سوم آذرماه ۱۳۹۸ شمسی از طرف ایشان به سازمان اسناد



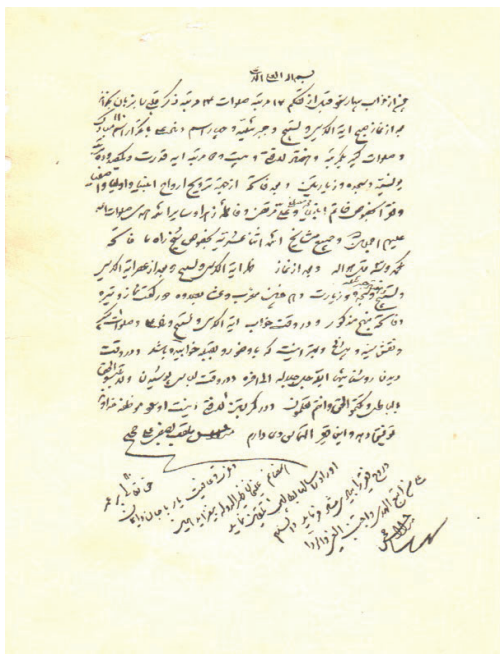
ملی ایران، به شماره ثبت ۶۰۰، اهدا شد.

در دو جای این سند، امضای صفی‌علی‌شاه آمده است. سند فاقد تاریخ است اما با توجه به اینکه صفی‌علی‌شاه در ذی‌القعدة ۱۳۱۶ قمری وفات کرده است، معلوم می‌شود که سند مربوط به قبل از آن تاریخ است. در انتهای سند نام ظهیرالدوله برده شده و چنین آمده است: «۱۱۰ حق تعالی بر عمر و عزت و عافیت یار باجان و ایمان انعام علیخان ظهیرالدوله بیفزاید. این اوراد را سال‌ها به طالبین تلقین نماید و روح فقیر را به یادی، شاد فرماید. و السلام علی من اتبع الهدی^۳ و اجتنب الغیر و الردا. میرزا حسن صفی‌علی‌شاه»

متن سند:

بسم الله العلی الاعلی

قبل از خواب و بیداری قبل از تکلم، ۱۴ مرتبه صلوات، ۱۴ مرتبه ذکر قلبی (ذکر قلبی: «الله لا اله الا هو») را به زبان بخولند. بعد از نماز صبح: آیه‌الکرسی (بقره: ۲/۲۵۵) و تسبیح (تسبیح: الف. «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» ب. تسبیحات حضرت زهرا(ع) و جبرئیلیه (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَلِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بَشْرٰی لِّلْمُؤْمِنِيْنَ). بقره: ۹۷/۲) و چهار اسم (چهار اسم: یا علی، یا ایلیا، یا بوالحسن، یا بوتراب) و نادعلی با تکرار اسم مبارک ۱۱۰ و صلوات کبیر یک مرتبه و هفتاد «لافتی» (لافتی: لافتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار) و بیست و دو مرتبه آیه قدرت (آیه قدرت: قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ



مدرک ۵

دستورالعمل سیر و سلوکی میرزا حسن صفی‌علی‌شاه به علیخان ظهیرالدوله تاریخ کتابت: قبل از ۱۳۱۶ قمری

مَنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. {آل عمران: ۲۶/۳—۲۷} و یکصد و ده مرتبه یونسیه (ذکر یونسیه: {وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ}. انبیا: ۸۸—۸۷/۲۱) و سجده و زیارتین و بعد فاتحه از جهت ترویج (ترویج: آسایش دادن. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۷۱۸) ارواح انبیا و اولیا و اصفیا و فقرا



به خصوص خاتم انبیا محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثناعشریه به خصوص شیخ راه، فاتحه، حمد و ۳ سه قُلْ هُوَ اللَّهُ و بعداز نماز ظهر: آیه الکرسی و تسبیح.

و بعداز عصر: آیه الکرسی و تسبیح و هفتاد جبرئیلیه و سجده و زیارت. و همچنین مغرب و عشا به علاوه دو رکعت نماز وتیره (وتیره: دو رکعت نماز نشسته است که پس از نماز عشا به جا آورده می شود و این دو رکعت جزء سی و چهار رکعت نماز نافله های مستحبی است که در شبانه روز باید به جا آورده شود) و فاتحه به نهج (نهج: روش) مذکور.

و در وقت خواب: آیه الکرسی و تسبیح و نادعلی و صلوات کبیر و نقش سینه و پیشانی (نقش سینه و پیشانی: در موقع خواب با انگشت سبابه، روی سینه و روی پیشانی «یا علی» نوشته شود) و بهتر این است که با وضو رو به قبله خوابیده باشد. و در وقت دیدن روشنایی ها «الله جل جلاله» الی آخره.

و در وقت لباس پوشیدن {وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (بقره: ۴۲/۲) دور کمر بستن: «لا فتی».

این است امور موظفه. خداوند توفیق دهد و این حقیر التماس دعا دارم. میرزا حسن ملقب به صفی علی. ۱۱۰ حق تعالی بر عمر و عزت و عافیت یار باجان و ایمان انعام علیخان ظهیرالدوله بیفزاید. این اوراد را سال ها به طالبین تلقین نماید و روح فقیر را به یادی، شاد فرماید. و السلام علی من اتبع الهدی (طه: ۴۷/۲۰) و اجتنب الغیر و الردا. میرزا حسن

گزارش چهارم: میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی و خاطراتی از وی

۱. معرفی اجمالی ذوالریاستین

میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی، متخلص به مونس و ملقب به مونس علیشاه (۱۲۵۲ / ۲۴ خرداد ۱۳۳۲ خورشیدی)، از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی و از خانواده های معروف طریقت و عرفان در ایران می باشد. وی در جنبش مشروطیت از آزادی خواهان فارس و نیز از شعرای معاصر و مدیر روزنامه احیا بوده است (پرویز شاکری، سفرنامه حاج ایاز خان قشقایی). سعید نفیسی وی را یکی از مردان بزرگ روزگار خوانده است.

۲. خاطرات یکی از مریدان ذوالریاستین

در ذیل خاطراتی از خانم طلعت جواهر کلام در رابطه با میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی نقل می شود. شوهر طلعت جواهر کلام، سرهنگ غلامعلی لاجینی نام داشت و در واقع، ایشان مرید ذوالریاستین بود. طلعت جواهر کلام،



به واسطه شوهر خویش، خاطراتی را از ذوالریاستین نقل کرده است. طلعت جواهر کلام از طرف پدر از نوادگان سه تن از دانشمندان است:

(الف) شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین متوفای ۱۲۸۶ قمری.

(ب) شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام متوفای ۱۲۶۶ قمری.

(پ) علامه بحر العلوم. شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، با دختر مرحوم سیدرضا بحر العلوم ازدواج می کند و سیدرضا، فرزند علامه بحر العلوم معروف (سیدمهدی بحر العلوم متوفای ۱۲۱۲ قمری) است (علی قنبریان، خاندان شناسی محمدحسن بن شیخ عبدالحسین تهرانی "شیخ العراقین" به همراه بازخوانی ساختارشناسی و فهرست نگاری سند ازدواج مورخه ۱۳۰۸ قمری، ص ۱۱)

کتاب طلعت جواهر کلام با عنوان «دل آزرده» منبع ارزشمندی برای تحقیق درباره خاندان های سه دانشمند مذکور است. جواهر کلام در ارتباط با ذوالریاستین در کتاب خاطرات خویش چنین گوید:

خاطره اول: لاجینی هم در تهران، منزل مرحوم سالار معتضد کرمانی شوهر دخترخاله اش بود. او را به مهمانی دعوت کرده بود. همانجا تب می کند و یکسر به بیمارستان می رود باد سرخ گرفته بود در بیمارستان ارتش بستری شد. کم کم حال لاجینی رو به بهبود رفت. او سرسپرده مرحوم ذوالریاستین سرسلسله درویش شاه نعمت الله ولی بود. آن زمان درویش دیگری به نام خراباتی بود که الآن اسم کوچکش را فراموش کرده ام. هرکجا مرحوم ذوالریاستین بود خراباتی هم بود. سرهنگ فوق العاده این ها را می خواست. لاجینی از بیمارستان ارتش می آید منزل مادرم. آقای ذوالریاستین با خراباتی می آیند منزل مادر برای عیادت آقا. به لاجینی می گوید پاشو برویم کرمانشاه. سرهنگ دوره نقاهت را می گذراند عرض کرد آقا مریضم در جواب گفت نترس هرچی می گویم مطیع باش. هر سه با هم به سوی کرمانشاه حرکت می کنند منزل اول، منزل دوم بین راه به کلی حال لاجینی خوب می شود. عرض می کند آقا حواسم برای زنم پریشان است. آقا در جواب می گویند من هم به خاطر شما گفتم برویم کرمانشاه. لاجینی می گوید آقا می خواهند خانم را عمل کنند. آقا در پاسخ می فرماید من خانم را از بیمارستان می آورم خانه. شما مریض هستی غصه نخور. بعدا آقا می خندد و می گوید لاجینی شنیدم خیلی به خانم علاقه داری. عرض می کند از دار و ندار همین زن را دارم و زن من خواستنی است. من در بیمارستان بستری بودم... سرهنگ وارد اتاق بیمارستان شد نگاه کردم کلاه نظامی از شدت لاغری از حد معمولی پایین تر آمده بود. گفتم من مریضم تو را چه می شود؟ گفت خانم چه به سرت آمده؟ گفتم نزدیک بیا سقط جنین کردم... گویا زیر شکم گلوله ای پیدا شده می خواهند عمل کنند. دیدم لاجینی گریه می کند. گفت خانم تو که شجاع هستی من به



دستور آقای ذوالریاستین مأموریت دارم شما را ببرم منزل... گفت دکتر می‌خواهم خانم را از بیمارستان ببرم. دکتر گفت ژنرال! خانم مریض است احتیاج به عمل دارد اگر به ایشان علاقه‌مند هستید این کار را نکنید. پس صبر کنید ما یک کنسولتاسیون بکنیم، ببینیم صلاح چیست. لاجینی عصبانی شد و گفت خانم را مجدداً امتحان کنید، ابدأً عمل جراحی لازم ندارد. لاجینی درویش وارسته و به آقای ذوالریاستین سرسپرده بود. بعد از اینکه مرا برای معاینه بردند دکتر پاکار دکترها را جمع کرد پرونده مرا آورد [و گفت] به تصدیق من و شما آقایان اطباء، این خانم عمل لازم داشت. من امتحان کردم هیچ ضایعه‌ای پیدا نیست به عقیده من عیسی مسیح خانم را نجات داد... مرا با برانکار همان روز به خانه بردند. مرحوم آقای ذوالریاستین دستور دیگ جوش فقرا داد. پس از اتمام این کار تا صبح ذکر گرفتند من نجات یافتم (طلعت جواهر کلام، دل‌آزرده، ص ۱۶۹-۱۷۳).

خاطره دوم: روزبه‌روز سالم‌تر می‌شدم. دو سال تب می‌کردم. لاجینی به مرحوم آقای ذوالریاستین مراجعه کرد و گفت خانم من حالش بد است. مرحوم آقا دستور می‌دهند لاجینی خانم را تنها بخوابان کسی نزدش نباشد. چیزی خواهد دید و این کسالت هم برطرف خواهد شد. به دستور آقا تخت مرا در حیاط منزل بردند کسی در حیاط نبود نزدیک سحر خوابم برد و آنچه باید ببینم دیدم. از خواب پریدم نخواستم عین خواب را بنویسم ممکن است خواننده عزیز باور نکند (طلعت جواهر کلام، دل‌آزرده، ص ۱۷۳-۱۷۴).

خاطره سوم: پس از اینکه من از کردستان رفتم سرهنگ دفعه اول یا دوم که به کردستان رفت یک سر به منزل آقای حسام‌الدین نقشبندی رفت و گفت آقا من از بابت خانم و بچه‌ام نگرانم. آقای نقشبندی قرآن را باز کرد و گفت لاجینی از بابت خانم و بچه‌ها خاطرت جمع باشد. بدین لحاظ او خاطرش جمع شد (طلعت جواهر کلام، دل‌آزرده، ص ۱۸۹-۱۹۰).



منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ادهم خلخالی، ۱۳۷۰، کدو مطبخ قلندری، به اهتمام: احمد مجاهد، تهران، ناشر: سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی)، چ اول.
۳. پایگاه اطلاع رسانی: <http://wikifeqh.ir>.
۴. جهانبخش، جويا، ۱۳۹۰، راهنمای تصحیح متون، تهران، نشر میراث مکتوب، چ سوم.
۵. _____، ۱۳۸۷، واعظ صوفی: گوشه‌ای از کار و بار و حال و مقال ادهم خلخالی از خلال آثارش، فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳۱، صفحه ۴۲-۴۷.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲ش، لغت‌نامه دهخدا، تهران، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول.
۷. عزلتی خلخالی، ادهم، ۱۳۹۴، ذکر الهیّه، تصحیح و حواشی: علی قنبریان و محسن دهقان بنادکی، تهران، انتشارات صبا، چ اول.
۸. قدیری دمدل، عبدالله، ۱۳۷۹، بررسی و معرفی زندگانی و آثار و افکار با تصحیح دیوان (بهارستان) عزلتی خلخالی، بی‌جا، انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، چ اول.
۹. قلی شاملو، ولی‌قلی‌بن‌داوود، ۱۳۷۴، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی: سیدحسین سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۱۰. نرم‌افزار عرفان ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۱. آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲ش، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، چ هفتم.
۱۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن‌علی، ۱۳۷۴ش، چهل سال تاریخ ایران، محقق / مصحح: ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر، چ دوم.
۱۳. استادی، رضا، شیخ‌العراقین و کتاب اسرار الصلاة، آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ش ۱۲۹، ص ۴۱-۴۹.
۱۴. بامداد، مهدی، ۱۳۴۷ش، شرح حال رجال ایران (قرون ۱۴، ۱۳، ۱۲)، تهران، کتابفروشی زوآر.
۱۵. شهری‌باف، جعفر، تهران قدیم، ۱۳۸۳ش، تهران، نشر معین، چ چهارم.
۱۶. شهیدی، حسین، سرگذشت تهران، ناشر: راه مانا، تهران، ۱۳۸۳ش، چ اول.
۱۷. صدر، حسن، ۱۴۰۶ق، تکملة امل الآمل، بیروت، نشر دارالمورخ العربی.
۱۸. قنبریان، علی، ۱۳۹۳، پاسخ تهرانی به داماد (مکاتبه ای فقهی بین سیدصالح داماد عرب تهرانی و شیخ‌العراقین)، تهران، نشر صبا، چ اول.



۱۹. قنبریان، علی، ۱۳۹۴ش، گفتگوی حضرت آیت‌الله سیدهدادی خسروشاهی با علماء الازهر، تهران، انتشارات صبا، چ اول.
۲۰. کرمانی، حاجیه خانم علویه، ۱۳۸۶ش، روزنامه سفر حج عتبات عالیات و دربار ناصری، محقق / مصحح: رسول جعفریان، قم، ناشر: نشر مورخ، چ اول.
۲۱. مصاحبه علی قنبریان، با سیدهدادی قدس حسینی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۳ش.
۲۲. انوری، حسن، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، چ دوم.
۲۳. سالور عین‌السلطنه، قهرمان میرزا، ۱۳۷۴ش، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، محقق و مصحح: مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، ناشر: اساطیر، چ اول.
۲۴. صفی‌علی‌شاه، محمدحسن‌بن‌محمدباقر، دیوان صفی‌علی‌شاه، محقق و مصحح: منصور مشفق، تهران، ناشر: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه، چ اول.
۲۵. جواهرالکلام، طلعت، دل‌آزده، ۱۳۶۵، تهران: جواهر، چ اول.
۲۶. شاکری، پرویز، ۱۳۸۸، سفرنامه حاج ایاز خان قشقایی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۷. قنبریان، علی، ۱۳۹۷ش، خاندان‌شناسی محمدحسن‌بن‌شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ‌العراقین) به‌همراه بازخوانی ساختارشناسی و فهرست‌نگاری سند ازدواج مورخه ۱۳۰۸ قمری، تهران: میراث فرهیختگان با نظارت و همکاری: مؤسسه فرهنگی هنری «نوبین پژوهش فیاض»، چ اول.



**A historical report of four scientific and cultural figures
Mullah Adham preacher; Amir Kabir; Mirza Hasan Esfahani; Zolriyasteen Shirazi**

Abstract

This article contains four reports of four personalities who have served the science, culture and civilization of Iran and Islam. The first report is about Mullah Adham Vaez Ezlati Khalkhali (died ۱۰۵۲ AH), one of the ascetic and ascetic scholars, and the second report is about Mirza Mohammad Taqi Khan Farahani known as Amir Kabir (۱۱۸۶ AH / Arak - ۲۰ December ۱۲۳۰ / Kashan) and the third report is about Mirza Hassan Esfahani known as "Safi Ali Shah". (۳ Sha'ban ۱۲۵۱ AH / Isfahan ۲۴ Dhu'al-Qadah ۱۳۱۶ AH / Tehran) and the fourth report is about Mirza Abdul Hossein Zol-Riyastin Shirazi (۱۲۵۲ / ۲۴ Khordad ۱۳۳۲ AH). All four characters have been the source of scientific, cultural, and social works and blessings. The existence of some new and valuable historical findings in the reports prompted the writer to present them in the form of an article.

The method of collecting information is library and field, and the material is processed by analytical explanatory method. References are in-text references (APA). At the end of each report, related sources are listed. In this article, ° documents are used in the form of documents and images. The titles of the reports are:

The first report: Mullah Adham, preacher, Ezlati Khalkhali;

Second report: Amir Kabir and introduction of some of his services;

The third report: Mirza Hasan Esfahani and the correction of a mystical instruction by him;

The fourth report: Mirza Abdul Hossein Zolriyastin Shirazi and his memories.

Keywords: Mullah Adham Waez, Amir Kabir, Mirza Hasan Esfahani, Zolriyastin Shirazi.